شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۲ شنبه
۰۲ ۰۴ ۹۹
۳۶ صفحه ۱۶ صفحه + ۴ صفحه شهربانو
+ ۱۶ صفحه شهرآرا محله
شماره ۳۱۳۲ | ۱۰۰۰ تومان
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
Photoshahr.ir

روده‌رو با منتقدان

حدیث روز

هر که پیش از ستایش بر خدا و صلوات بر پیغمبر (ص) دعا کند، چون کسی است که بی‌زه کمان کشد.

امام موسی کاظم(ع)

رطوبت هوا ۶٪
۲۱° ↓ ۳۸° ↑
صبح ۲۷°
ظهر ۳۷°
عصر ۳۳°
شب ۲۷°

- اذان ظهر ۱۲:۳۴
- غروب آفتاب ۱۹:۵۳
- اذان مغرب ۲۰:۱۴
- نیمه شب شرعی ۲۳:۴۰
- اذان صبح فردا ۳:۲۶
- طلوع آفتاب فردا ۵:۱۵

کاریکاتور

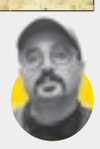

مصرف برق ۶ استان و ۲ کلان‌شهر وارد محدوده قرمز شد

علیرضا پاکدل

صبح سوم

یک پناهنده کمی عاقل و ترسو

فریدون صدیقی
استاد روزنامه‌نگاری

من یک پناهنده هستم و در آغوش خودم بغض کرده‌ام و مثل همه آدم‌های غمگین، مضطرب و افسرده، بهار ندارم و هرچه هست پاییز برهنه است.

من یک پناهنده احتمالا عاقل و البته ترسویم که در فرار از ابتلا به کرونا فقط نیمه‌شب‌ها بین ۱:۳۰ تا ۲ از خانه به کوچه می‌روم تا کیسه زباله را در سطل بیندازم؛ درست در زمانی که گربه‌ها خوابند، آشغال‌برها غایب‌اند و تنها درخت‌ها بیدارند و هوهوی گاه و بیگاه باد برگ‌ها را رقصان می‌کند.

اکنون که موج دوم کرونا سربرکشیده است تا دوباره دغدغه و ترس پنهان مرا آشکار کند. ستاد مبارزه با کرونا همین دیروزها خبرداد شایع‌ترین بیماری زمینه‌ای در بین جانباختگان کووید ۱۹ بیماری‌های قلبی، قند و فشارخون زیاد و البته در ۵۰ و ۶۰ سال به بالاست که بیش از نیمی از قربانیان را هم تشکیل می‌دهد. خوب همه این‌ها یعنی من! ممنونم که دانستم گردنم زیر تیغ است، ممنونم که موجب به‌هم‌ریختگی بیشتر رفتار جسم و جانم شدید و البته باید بیشتر مواظب بازی‌های کرونا باشم!

حالا ارتباط فردی و حضوری من چیزی مانده به صفر و مناسبات جمعی‌ام خود صفر است. می‌دانم که می‌دانید افسردگی، هرگونه خلاقیت و تولید را عقیم و زیبایی را چروک می‌کند، حتی اگر زیبا بودن کیفتی ذاتی باشد، پس دریغ که دیگر نه تنها مبتکر نیستم که حواسم به شدت پراکنده است، پس دریغ از آن ۲ چشم درخشان دوست که اکنون پژمرده‌تر از جنگل‌های دل‌سوخته زاگرس است. حالا شما خانم‌ها و آقایان مهربان‌تر از گل ارغوان بفرمایید آیا حق با من است وقتی بیش از ۱۰ هزار نفر کشته کرونا و ۲۰۰ هزار نفر مبتلا و دست کم ۲ میلیون نفر به لشکر بیکاران پیشین اضافه شده‌اند، من در خودتبعیدی اجباری در خانه باشم؟ درمانده‌تر از کوله‌بری که همهمه کوهستان به او خبر از بهمنی ویرانگر می‌دهد و مادرش را می‌خواند و او سراسیمه می‌آید پسرش را جاکن کند اما خودش زیر برف می‌ماند.

تکه‌ای از حال من، احوالم را دلداری می‌دهد و دستی به سر و روی نگرانی‌هایم می‌کشد و می‌گوید تا هستید باید زندگی کنید چون قرار نیست مرده متحرک باشید. دنیای دیگری برای خود بسازید. حق با اوست برای زندگی کردن در هر شرایطی باید انگیزه، سپس برنامه و هدف مدون و مشخص داشت. همان کاری که مسئولان در رده‌های مختلف باید انجام دهند تا زندگی ما مردمان معصوم و مظلوم زنده و پویا و بسامان باشد. حق با اوست نباید خودم را به دست باد بسپارم. نباید خودم را در ترس و لرزهای واهی گم کنم باید واقع‌بین باشم، مگر نگفته‌اند انسان آمیزه‌ای از رنج‌ها و غربت‌ها و بازجستن روزگار آرامش، عشق و وصل است؟! همین‌طور است؛ پس خدایا مددی! اما باید تأکید کنم نقطه کانونی این گفته این است که مناسبات فردی و جمعی پنهان و باری به هر جهت پیشین غیرکارآمد شده است، بنابراین درک روزگار پس از کرونا و فهم ظرفیت‌ها و فرصت‌های متنوع رسانه‌ها، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای همه مسئولان در جهت نواندیشی، خردورزی و مدیریت به‌روز جامعه است تا زندگی کردن یادمان نرود تا سازگار با جهان نوین گام برداریم وگرنه در گذشته‌های مطرود، مدفون می‌شویم.

کاش نمایندگان جدید مجلس بپذیرند که تکرار رویه‌های جاری و عادت‌شده پیشین، نشان داده است که به بی‌عدالتی می‌انجامد پس لطفا تصویب طرح‌ها و لوایح را معطوف به پاسخ حداقلی به نیازهای حداکثری جامعه نکنید. شناخت نیازهای میان‌مدت و بلندمدت باید پیش‌نوشت هر طرح و برنامه در جهانی باشد که فناوری‌های نوپدید مرزها را برداشته است.

کاش بتوانم پندار، گفتار و رفتار خود را در دوران کرونا عاقلانه‌تر و منطقی‌تر کنم. از داروهایم تقاضا کنم دُز خواصشان را ارتقا بخشند تا راه رفتن آسان شود، از آینه خواهش کنم چروک‌هایم را پاک کند و خودم لبخندی گوشه لبم بگذارم و امیدوار باشم همسایه‌های جوان با دیدن من در خانه را طوری نبندند که کبوترها از ترس بلرزند.

۲ تیر ۱۲۸۷

تاریخ‌نگار

اعدام سلطان‌العلمای خراسانی، مدیر روزنامه روح‌القدس

کلمه «باغشاه» در ذهن اهل رسانه با قتل ۳ روزنامه‌نگار مشروطه‌خواه میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، ملک‌المتکلمین و سلطان‌العلمای خراسانی مترادف است. ۳ روزنامه‌نگاری که به فاصله یک روز، یعنی دوم و سوم تیر ۱۲۸۷ شمسی، به دستور محمدعلی شاه قاجار در باغشاه به قتل رسیدند اما در طول تاریخ سرنوشتی متفاوت پیدا کردند. میرزا جهانگیرخان و ملک‌المتکلمین که سوم تیر اعدام شدند نماد آزادی‌خواهی اهل قلم شدند اما سلطان‌العلمای خراسانی، مدیر روزنامه روح‌القدس که دوم تیر زیر شکنجه به قتل رسید اکنون نه قبری دارد و نه نام و نشانی.

مترو پلیس

جاه‌طلبانه‌ترین پروژه شهری جهان

عماد پورشهریاری
روزنامه نگار

قاهره، پایتخت مصر، سومین کلان‌شهر بزرگ آفریقا قرار است در آینده نزدیک یکی از رؤیاهای شهرسازی را به واقعیت تبدیل کند. شهر جدیدی، جایی کمی دورتر از پایتخت و در بیابان در حال ساخت است و اگر کرونا اجازه دهد، به‌زودی حدود ۷ میلیون مصری خانه و زندگی خود را جمع می‌کنند و در این شهر فوق مدرن سکونت خواهند کرد. کلان‌شهر بودن مترادف است با دست‌وپنجه نرم کردن با مشکلات شهری. معضلاتی مانند ترافیک قفل‌شده، آلودگی افسارگسیخته و البته ایجاد زاغه‌ها و حاشیه‌نشینی. رشد شهرهای قدیمی همیشه هم‌پای گسترش آن‌ها نیست. توسعه زیرساخت‌ها و اصلاح بافت فرسوده هم چندان آسان نیست و رشد جمعیت و مهاجرت به این شهرها چنان است که راهی جز جابه‌جایی شهرها باقی نمی‌گذارد. پس یکی از راهکارها ساخت یک شهر جدید است.

شهر جدید قاهره که ممفیس جدید یا پایتخت جدید اداری هم گفته می‌شود در سال ۲۰۱۵ و در ۴۵ کیلومتری غرب قاهره، به مساحت ۷۰۰ کیلومترمربع (چیزی حدود ۲ برابر مساحت مشهد) در حال ساخت است. طبق برنامه قرار است وزارتخانه و ادارات دولتی، همه سفارت‌خانه‌های خارجی و سایر امور اداری و مالی پایتخت به این شهر منتقل شود.

این شهر که در بیابان‌های بی‌حاصل بنا شده است، ۲۱ منطقه مسکونی و برج‌هایی هم‌تراز ساختمان‌های مشهور پاریس و لندن خواهد داشت. این شهر یکی از بزرگ‌ترین پارک‌های جهان را در خود جای می‌دهد و ۲۰۰۰ مؤسسه آموزشی، یک دریاچه مصنوعی، ۶۶۳ بیمارستان و درمانگاه، ۱۲۵۰ مسجد و کلیسا و یک شهربازی به وسعت ۴ برابر دیزنی‌لند کالیفرنیا در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد. انرژی این شهرِ هوشمند را یک مزرعه انرژی خورشیدی به مساحت ۹۰ کیلومترمربع تأمین خواهد کرد و یکی از مدرن‌ترین فرودگاه‌های دنیا در این شهر احداث خواهد شد.

اما ساخت چنین شهری هزینه‌های هنگفتی خواهد داشت. مصر برای پوشش این هزینه‌ها ۲ راهکار اصلی در نظر گرفته است. اول پیش‌فروش زمین‌ها و ساختمان‌ها. این برنامه البته موفق بوده است و بخش‌های زیادی از بیابان به‌عنوان شهر جدید پیش‌فروش شده و پیش‌بینی می‌شود استقبال از خرید ملک در این شهر همچنان ادامه داشته باشد. راه‌حل دوم برای جبران هزینه‌ها، دریافت وام از چین است. از همان ابتدای شروع پروژه در سال ۲۰۱۵، شرکت‌ها و بانک‌های چینی سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در این شهر کرده‌اند. از سوی دیگر بسیاری از ملاقات‌های دیپلماتیک و سفرهای مقامات به مصر با بازدید از این کلان‌پروژه همراه می‌شود تا از طریق دیپلماسی، جهان با این پروژه جاه‌طلبانه آشنا شود.

مصری‌ها در کنار تأمین مالی پروژه باید به مشکلات دیگری هم فکر کنند. چنین شهری هر اندازه هم هوشمندانه طراحی شود روزانه به ۶۵۰ هزار مترمکعب آب نیاز دارد که در مصرِ بیابانی تأمینش چندان آسان نخواهد بود. علاوه بر این، ساخت این شهر نیازمند دانش، تخصص و مهارت نیروی کار حرفه‌ای است. به این‌ها باید شیوع کرونا را هم اضافه کرد که تا کنون خیلی از برنامه‌ها را یکی‌دو سالی عقب انداخته است. از سوی دیگر اگر قرار باشد ۷ میلیون نفر از طبقه متوسط و بالاتر به شهر مدرن مهاجرت کنند، چه چیزی در قاهره فرسوده و فقیر باقی خواهد ماند؟

ساخت شهری جدید از صفر، اقدام جدیدی نیست. شهرهای جدید نسل اول و دوم در ایران مانند گلبهار و بینالود در شمال و جنوب مشهد از این دست هستند. اما ساخت یک کلان‌شهرِ هوشمند و مدرن موضوع دیگری است. باید منتظر ماند و دید، پایتخت اداری مالی جدید مصر، یک شهر مدرن به جهان اضافه می‌کند یا مانند بسیاری از پروژه‌های کشورهای در حال توسعه، صرفا تلاشی است بی‌سرانجام.

عکس روز

آخرین خورشید گرفتگی قرن ۱۴ شمسی

عکس: مهدیه غفوریان | فوتوشهر

فرهنگی

چرا شوخی با واژه‌های فرهنگستان خوب است؟

ISNA

حسین بیات معتقد است شوخی با واژه‌های فرهنگستان نشان می‌دهد امروزه تعداد بیشتری از مردم دغدغه زبان فارسی را دارند و این اتفاق خوبی است. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی درباره واژه‌هایی که اخیرا توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی جایگزین شده‌اند و شوخی‌هایی که در فضای مجازی با آن‌ها می‌شود گفته است که در واقع فرایندهای زبانی معمولا فرایندهای زمان‌بری است. برای همین به‌خصوص در کاری مثل کار فرهنگستان که زیرمجموعه بحث برنامه‌ریزی زبانی است، نمی‌توان انتظار داشت که تصمیمی درباره زبان بگیریم و تغییری را خواستار شویم و بلافاصله اتفاق بیفتد و مردم شروع به عمل کردن به پیشنهادها کنند.

پزشکی

ماده جدیدی که ایمنی در برابر ایدز را افزایش می‌دهد

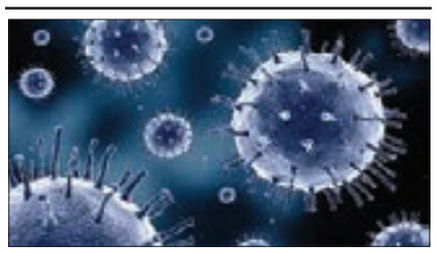

MEDICAL EXPRESS

پژوهشگران آمریکایی در بررسی خود، ماده جدیدی را به کار گرفته‌اند که می‌تواند به افزایش ایمنی بدن در برابر بیماری‌هایی مانند ایدز کمک کند. پژوهشگران ۲ مرکز پژوهشی وابسته به «دانشگاه اموری» (Emory University) آمریکا، برای نخستین بار نشان داده‌اند که شاید نوع جدیدی از «مواد همراه» یا «ادجوانت» (Adjuvant) بتواند ایمنی بلندمدت بدن را برای مقابله با بیماری‌هایی مانند ایدز برانگیزد. پژوهشگران در این پژوهش پیش‌بالینی نشان دادند یک مولکول کوچک مصنوعی موسوم به «۳M-۰۵۲» که یک گیرنده خاص موسوم به «TLR۷/۸» را هدف قرار می‌دهد، می‌تواند برخی از سلول‌های پلاسمای مغز استخوان را که برای دوام ایمنی مهم هستند، با موفقیت به مقابله تحریک کند.

سلامت

آیا روزانه خودرو خود را ضدعفونی کنیم؟

ویروس کووید ۱۹ می‌تواند به مدت چند ساعت روی برخی سطوح فعال بماند و موجب افزایش انتقال بیماری شود. با توجه به اینکه اتومبیل برای رفتن به سر کار یا خرید مایحتاج زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد، آیا لازم است روزانه ضدعفونی شود؟ محققان مؤسسه ملی تحقیقات سلامت و دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران به این پرسش پاسخ داده‌اند. این پژوهشگران می‌گویند که در صورت استفاده شخصی از خودرو و اطمینان از سوار نشدن فرد مبتلا به کووید ۱۹ و رعایت بهداشت فردی توسط سرنشینان، ضدعفونی کردن روزانه خودرو ضروری نیست. در صورت اطمینان نداشتن از سوار شدن افراد آلوده لازم است پس از هر سوار و پیاده شدن، سطوح در تماس ضدعفونی شوند.

پیشنهاد فیلم

«بدن مسیح»

محسن حسام مظاهری در کانال خود در فضای مجازی درامی لهستانی-فرانسوی با ایده‌ای یادآور فیلم «ما فرشته نیستیم» (۱۹۸۹ ـ نیل جردن) و نمونه ایرانی «مارمولک» (۱۳۸۳ ـ کمال تبریزی) را معرفی و دیدن آن را به دین‌پژوهان، طلاب و روحانیون پیشنهاد کرده است. این فیلم به کارگردانی ژان کوماسا محصول سال ۲۰۱۹ و با این پیام که دین باید در خدمت جامعه باشد، ساخته شده است.

واقعیت هولناک

بریده خوان

شبی که اصلا انتظارش را نداشتیم، بدون اطلاع قبلی، یک گردان سرباز با هیاهوی بسیار، آمیزه‌ای از دادوقال افراد و تق‌وتوق تفنگ‌ها، خیابان «سن‌خوان ددیوس» را بستند و ژنرال «ارنستو پولانیا پویو»، فرمانده پلیس نظامی، با قدم‌های استوار و پرطنین، وارد دفتر ال‌اونیبرسال شد. یونیفرم فاخر سفید مخصوص مراسم تشریفاتی را به تن داشت، با ساق‌بندهای ورنی مشکی و شمشیر آویخته با نواری ابریشمی و دکمه‌ها و مدال‌هایی چنان براق که گویی از طلا بودند. حتی یک ذره از شهرتش در مقام افسری خوش‌پوش و جذاب کم نمی‌آورد، هر چند می‌دانستم چه در ایام صلح و چه در ایام جنگ، مردی خشن بود و هنگامی که فرماندهی لشکر کلمبیا را در جنگ کره بر عهده گرفت، این خصلت را به بارزترین شکل آشکار ساخت. طی ۲ ساعت پرتب‌وتابی که پشت در بسته با مدیرمسئول گفت‌وگو کرد، هیچ‌کس از جایش نجنبید. ۲۲ فنجان قهوه نوشیدند. موقع خروج، ژنرال گشاده‌رو تر و بشاش‌تر به نظر می‌رسید و خیلی مؤدبانه با همه‌مان دست داد و خداحافظی کرد. لحظه‌ای بی‌حرکت در برابرم ایستاد، با چشمان پلنگ‌مانندش به صورتم خیره شد و گفت:

-جناب‌عالی اسمتان سر زبان‌ها می‌افتد.

قلبم تندتر تپید، انگار بخواهد از سینه بیرون بپرد، زیرا تصور می‌کردم همه‌چیز را درباره‌ام می‌داند و به کنایه می‌خواهد به من بفهماند که چون اعدامم می‌کنند، اسمم بر سر زبان‌ها می‌افتد. مدیرمسئول هنگام بازگویی صحبت‌هایش با ژنرال نزد ثابالا در خلوت، فاش کرد که او از نام و نشان کسی که یادداشت روزانه صفحه آخر را می‌نوشت کاملا باخبر بود. مدیرمسئول با حالت خاص خودش، به نظامی مقتدر و خوش‌لباس گفته بود که شخص مذکور این کار را به دستور او انجام می‌داد و برای توجیه این اقدام اضافه کرده بود که در روزنامه هم مثل پادگان، دستورات را بی‌چون‌وچرا اطاعت می‌کنند. به هر صورت ژنرال به مدیرمسئول توصیه کرده بود که در افشاگری‌هایمان جانب اعتدال را نگه داریم، مبادا یکی از هواداران متعصب و کوته‌فکر دولت خودسرانه تصمیم بگیرد به نحوی خشونت‌بار و بدوی حقمان را کف دستمان بگذارد. مدیرمسئول و همه اعضای تحریریه به‌خوبی متوجه منظور ژنرال شدیم و حتی به مطالبی که بر زبان نیاورده بود پی بردیم و حساب کار دستمان آمد. آنچه بیش از همه مایه تعجب مدیرمسئول شد این بود که نظامیِ بانفوذ ادعا می‌کرد از جزئیات فعالیت‌های داخلی نشریه باخبر است و از همه اقدامات و تصمیماتمان اطلاع دارد که گویی مدام کنارمان باشد. همگی، بدون ذره‌ای تردید، یقین داشتیم خبرچین کسی جز مأمور ممیزی نبود، هر چند او به خاک مادر و ارواح آبا و اجدادش قسم می‌خورد که برای کسی جاسوسی نمی‌کرد. تنها چیزی که ژنرال در دیدارش با ما نخواست به آن اشاره کند، پرسش روزانه‌مان بود که لجوجانه تکرارش می‌کردیم. مدیرمسئول که به درایت و دوراندیشی شهرت داشت، نصیحتمان کرد آنچه را شنیده بودیم باور کنیم و جدی بگیریم، چون هیچ بعید نبود واقعیت به مراتب بدتر و هولناک‌تر باشد.

کتاب «زنده‌ام که روایت کنم» نوشته گابریل گارسیامارکز/ نشر: نی
ترجمه: کاوه میرعباسی
قیمت: ۶۴۵۰۰ تومان

اول شما بفرمایید!

ادامه سرمقاله از صفحه یک

چهارشنبه| هنرمندی از دوستان قدیم تلفن زده است برای احوال‌پرسی. از اوضاع روزگار درد دل می‌کند و می‌گوید: شما آخرین حلقه ارتباطی ما با روحانیت هستید! با خود می‌گویم چه بد روزگاری است که من بخواهم باعث دلخوشی کسی باشم و به یاد شعری می‌افتم که گاه‌گاه در تنهایی خود زمزمه می‌کنم؛ «شرمنده نزد اهل دل از بی‌کمالی‌ام/ای وای من که ساغر از باده خالی‌ام!»

پنجشنبه| کنار دکه فروش مطبوعات مشغول تماشای روزنامه‌ها هستم که یکهو می‌بینم دخترکی جلویم ایستاده و به من خیره شده است؛ سلام عمو! جواب می‌دهم، روسری رنگی کوچکی بر سر دارد و لباس صورتی‌رنگی پوشیده است. از چشم‌هایش هوش می‌بارد و دندان‌هایش خراب است. می‌پرسد: شما مسجد داری؟ سرم را به‌علامت جواب منفی تکان می‌دهم. عبایم را می‌گیرد و می‌گوید: آخه لباس مسجد پوشیده‌ای! می‌خندم؛ باشه، ولی مسجد ندارم! می‌گوید: «یعنی توی خیابان اذان می‌گی؟» نمی‌دانم چه جوابی بدهم. یک فال می‌خرم و می‌پرسم: چند؟ می‌گوید: «هر چی بدی!» یک اسکناس دوهزار تومانی می‌دهم، کمی فکر می‌کند و بعد ۵۰۰ تومان برمی‌گرداند، می‌گوید: «این زیاده!» بعد خداحافظی می‌کند و می‌گوید: «عمو، بازم بیا!»